

جهانی شدن و تروریسم جدید: ارائه مدلی مفهومی

دکتر ابوذر گوهری مقدم*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۰۳/۳۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۰۷/۱۷

چکیده

تروریسم بین‌الملل را می‌توان در چارچوب تحولات نظام بین‌الملل توصیف نمود. در این راستا مقاله حاضر به بررسی تحولات جدید در سایه جهانی شدن و اثر آن بر شکل‌گیری تروریسم جدید می‌پردازد. سؤال اصلی این نوشتار آن است که اصولاً مهم‌ترین عوامل ایجاد و توسعه تروریسم جدید موثر بوده است؟ در پاسخ به این پرسش باید اشاره نمود: به لحاظ سیستمی مؤلفه‌های مختلف فرآیند جهانی شدن، که بخش‌هایی از آن سبب توسعه و اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی، و نیز گسترش توپل به ایدئولوژی به عنوان عامل رهایی از سرخوردگی و بحران هویت ناشی از جهانی شدن گردیده، از مهم‌ترین علل ایجاد و گسترش تروریسم جدید بوده است. در توضیح باید گفت فرآیند جهانی شدن سبب ایجاد بازیگران جدید غیرحکومتی، گسترش دولت‌های انتقالی ضعیف، جنایات سازمان‌یافته، مهاجرت گسترده و افزایش ناهمگونی نژادی در کشورها گردیده و تحولات فناورانه به توسعه سلاح‌های کشتار جمعی که خود از عوامل اصلی تروریسم جدید است، منجر گردیده است. مقاله حاضر در پی ارائه مدلی تحلیلی برای نظام‌مند نمودن علل مذکور و بیان روش‌مند نحوه شکل‌گیری تروریسم جدید در نظام بین‌الملل می‌باشد.

واژگان کلیدی

تروریسم جدید، تروریسم، جهانی شدن، نظام بین‌الملل، ایدئولوژی، بحران هویت، سلاح‌های کشتار جمعی.

مقدمه

دولت‌ها به‌طور سنتی، خصوصاً نزد رئالیست‌ها و نئورئالیست‌ها تنها بازیگران عرصه روابط بین‌الملل تصور می‌شوند. با این وجود، یکی از تحولات عمده تروریسم مربوط به ظهور بازیگران غیردولتی در دو دهه قبل است که این مسأله سبب تغییر چهره تروریسم، از تروریسم وابسته به دولت‌ها در زمان جنگ سرد، به تروریسم غیردولتی شده است. لذا جهت شناخت بهتر تروریسم جدید و ارایه مدل مفهومی کارآمد برای شناخت آن باید بر تئوری‌هایی تمرکز نماییم که بر این فضای جدید دلالت دارند. از این رو نظریه‌هایی نظیر تکثرگرایی و نئولیبرالیسم که بر بازیگران غیردولتی نیز تأکید داشته و با رویکردهای اقتصادی و وابستگی متقابل به تحلیل روابط بین‌الملل می‌پردازند فضای مناسبی را در این زمینه بوجود آورده‌اند. تکثرگرایان معتقدند بسیاری از تصمیمات اساسی بازیگران روابط بین‌الملل، خارج از محدوده دولت‌ها و ملت‌ها و از طریق سازمان‌های بین‌المللی دولتی و غیردولتی و یا از طریق رژیم‌های بین‌المللی و شرکت‌های چند ملیتی اتخاذ می‌شوند (Smith, 2003, pp.233-235). با در نظر گرفتن شرایط پس از جنگ سرد و تحولات نظام بین‌الملل و پدیده‌هایی نظیر جهانی شدن، ظهور بازیگران مؤثر غیردولتی و اهمیت یافتن ایدئولوژی و قدرت نرم می‌بایست به سمت استفاده از نظریه یا ترکیبی از نظریات میان‌برد جهت تبیین تروریسم جدید حرکت نمود. در این مقاله جهانی شدن به عنوان عاملی مهم و مؤثر در شکل‌گیری تروریسم جدید در نظر گرفته شده است. در این راستا مؤلفه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و فن‌آورانه این فرآیند که می‌تواند با تحقق مجموعه شرایطی دیگر نظیر عوامل داخلی نامناسب کشورها، سبب بروز رفتارهای خشونت‌آمیز شده در چارچوب مدلی تحلیلی جهت توضیح نحوه وقوع تروریسم جدید مورد مطالعه قرار گرفته است. به منظور ارائه مدلی برای درک تروریسم جدید ابتدا ضمن ارایه تعریف و بیان ویژگی‌های این پدیده، پیشینه نظری موضوع بررسی شده و در نهایت مدل مورد نظر نویسنده ارائه می‌گردد.

۱. چارچوب مفهومی

۱-۱. تروریسم جدید

وقوع حوادثی نظیر حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ م.، بمب‌گذاری در مرکز تجارت جهانی در ۱۹۹۳ م. و حمله به متروی توکیو در ۱۹۹۵ م. با گاز سارین، نشانه‌هایی از تغییر اساسی در تروریسم بوده و بیان‌گر مسأله‌ای است که از آن به تروریسم جدید نام می‌برند. واژه تروریسم پست‌مدرن (جدید) نخستین بار توسط والتر لکوئر^۱ در مقاله‌ای با همین نام در نشریه Foreign Affairs در سال ۱۹۹۶ م. به کار رفت (Laquere, 1996, pp.18-20). وی معتقد است تروریسم از ۱۹۹۰ م. به بعد دچار تحولاتی از لحاظ انگیزه، استراتژی‌ها و ابزار(سلاح‌ها) شده است. به‌عنوان مثال گروه‌های آنارشیستی دهه ۱۹۷۰ م. جای خود را به گروه‌های بنیادگرا، ناسیونالیست‌ها و عقاید هزاره‌گرایانه^۲ داده‌اند (Laquere, 1996, p.24). به‌منظور رسیدن به برداشتی یک‌سان از تروریسم جدید مهم‌ترین ویژگی‌های آن را به شکل خلاصه بیان می‌کنیم:

۱-۱-۱. تروریسم جدید؛ ریشه در ایدئولوژی

اساساً از آن‌جا که در رویکردی کلان ایدئولوژی ارائه‌کننده چارچوبی جهت تبیین و نگاه به مسایل مختلف می‌باشد. در شکل‌گیری تروریسم جدید عامل ایدئولوژی به عنوان عامل رهایی‌بخش از سرخوردگی و بی‌هویتی ناشی از عوامل نامطلوب جهانی‌شدن می‌تواند نقش کلیدی پیدا کرده و توجیه‌کننده اقدامات خشونت‌بار افراد و گروه‌ها گردد.

۱-۱-۲. تروریست‌های جدید؛ در پی افزایش تعداد قربانیان خود

این مسأله یکی از نقاط افتراق تروریسم سنتی از جدید می‌باشد. در تروریسم سنتی تروریست‌ها خواهان آن بودند که تعداد مشاهده‌کنندگان حادثه تروریستی افزایش یابد در حالی که در تروریسم جدید علاوه بر این مسأله، این افراد خواهان نابودی تعداد زیادی از مردم است. از این رو تروریسم جدید خشن‌ترین شیوه‌ها را برای رسیدن به هدف به کار می‌برد.

۱-۱-۳. استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی از وجوه اصلی تروریسم جدید

از آن‌جا که تروریست‌ها در پی افزایش تعداد قربانیان هستند طبیعی است به سلاح‌هایی متوسل شوند که قدرت تخریب بیشتری داشته و با کمترین هزینه بیشترین آثار مخرب را بر جای گذارد. در این راستا گروه‌های تروریستی در پی بدست آوردن و یا تولید سلاح‌های شیمیایی، میکروبی، بیولوژیکی و حتی هسته‌ای هستند. هر چند این امر به معنای عدم استفاده از ابزارها و سلاح‌های مرسوم و متعارف نیست.

۱-۱-۴. تروریسم جدید؛ دارای اهداف ساختارشکنانه در نظام بین‌الملل

تروریست‌های جدید دارای اهدافی هستند که در ساختار نظام بین‌الملل کنونی قابل تحقق نبوده و بسیاری از اصول و ارزش‌ها و هنجارهای نظام با این اهداف در تعارض است. از این رو عمدتاً این تروریست‌ها تساهل لازم را نداشته و رویکردی ساختارشکنانه نسبت به نظام بین‌الملل دارند؛ از این رو مذاکره و یا تلاش برای مصالحه با آن‌ها معمولاً بی‌ثمر است. این مسأله یکی از جدی‌ترین و خطرناک‌ترین ویژگی‌های این نوع تروریسم می‌باشد. گروه‌هایی نظیر القاعده تروریسم را هدف خود و امری مقدس می‌دانند و لذا در اصول هیچ تسامحی به خرج نداده و از آن دست برنمی‌دارند (Campbell, 2000, p.21).

۱-۱-۵. حوزه عملیاتی مشخصی نداشتن تروریست‌های جدید

تروریسم جدید خود را محدود به سرزمین و یا دولتی مشخص نکرده و حیطه عمل آن عمدتاً گسترده و بعضاً کل نظام بین‌الملل را محدود کرده عملیاتی خود قرار می‌دهد. وجود افراد هم‌سو در کشورهای مختلف با تروریست‌های جدید باعث تسهیل عملکرد و تسریع انتقال آن‌ها شده و هر هدفی در کشورهای مختلف می‌تواند در دسترس این افراد باشد.

۱-۱-۶. مورد حمایت دولت‌ها نبودن تروریسم جدید

تروریسم جدید عمدتاً فاقد حمایت دولت‌هاست و واحدهای نظام به دلایل متعدد سیاسی و حقوقی حداقل علناً هیچ تمایلی جهت حمایت و تجهیز این گروه‌ها ندارند از این رو قابلیت کنترل و پیش‌بینی اقدامات این گروه‌ها به شدت کاهش می‌یابد. هرچند

باید توجه داشت منافع اعلامی برخی دولت‌ها در انتساب وابستگی برخی دولت‌ها با این گروه‌های تروریستی بوده است.

۷-۱-۱. منعطف بودن ساختار گروه‌های تروریستی جدید

ساختار سازمانی گروه‌های تروریستی جدید قابلیت تغییر شکل سریع را دارد. به دلیل این‌که این گروه‌ها با توجه به محدودیت‌های شدید دولتی نمی‌توانند به شکل منسجم دارای فرماندهی واحد و سلسله‌مراتبی باشند، معمولاً به شکل حلقه‌های پراکنده و دارای رهبری محلی و با انعطاف‌پذیری بالا هستند. از سوی دیگر سازمان‌های تروریستی جدید ساختاری بسیط دارند (Raufar, 1999, pp.30-31).

۸-۱-۱. تروریسم جدید؛ استفاده کردن از فضای مجازی و رسانه به شکل گسترده

بدون مرز بودن فضای سایبر، کاهش هزینه اقدامات، امکان وارد آوردن خسارات مالی، بدون آسیب‌های جسمی، تأمین راحت امکانات و عوامل مورد نیاز برای اقدامات تروریستی، انعکاس جهانی موفقیت و مکتوم ماندن شکست‌ها، امکان جذب حامیان از سراسر جهان، انجام بهینه فعالیت‌های پولی و بانکی از مهم‌ترین دلایلی است که گروه‌های تروریستی را به استفاده از فضای مجازی ترغیب می‌کند.

۹-۱-۱. به شکل نمادین (سمبلیک) انتخاب شدن اهداف تروریسم جدید

از آنجایی‌که گروه‌های تروریستی توان مقابله کامل در برابر قدرت دولت‌ها و نابودی به اصطلاح دشمنان خود را ندارند از این رو تلاش می‌کنند به نمادهای قدرت دولت‌ها حمله کرده و آن‌ها را نابود سازند. در این راستا القاعده به برج‌های تجارت جهانی در نیویورک به عنوان نماد مالی نظام سرمایه‌داری آمریکا و پنتاگون وزارت دفاع آمریکا حمله نمود.

۱۰-۱-۱. تروریسم جدید؛ غیرقابل پیش‌بینی بودن

مجموعه عوامل فوق‌الذکر سبب می‌شود تروریست‌های جدید قابلیت‌هایی بیابند که انجام اقدامات توسط آن‌ها مورد پیش‌بینی دولت‌ها نبوده و در هر زمان و مکان ممکن احتمال حمله و آسیب‌رسانی آن‌ها وجود دارد. این امر باعث پیچیده و دشوار شدن مبارزه با تروریسم جدید شده است.

۱-۲. جهانی شدن

جهانی شدن، فرآیند پیچیده‌ای است که فقدان درک صحیح و تعریف مشترک از این مفهوم زمینه‌ساز مباحث متعددی شده است، به گونه‌ای که برمبنای تلقی‌های مختلف و تعاریف گوناگون، نظریه‌های متعددی ارائه شده است. در ورای همه مباحث مناقشه‌انگیز و دیدگاه‌های متضاد، واقعیت انکارناپذیری وجود دارد و آن این‌که از هر زاویه و از هر منظری به جهانی شدن توجه شود، در هر صورت، نشان‌گر نوعی تغییر و تحول در نظام بین‌المللی است. تعاریف متعددی در مورد جهانی شدن وجود دارد که نشان می‌دهد درباره این مفهوم، اتفاق نظر کمتری وجود دارد. در سطح تحلیل کلان، مارتین آلبرو، جهانی شدن را به فرآیندهایی که براساس آن تمام مردم جهان در یک جامعه فراگیر جهانی به هم می‌پیوندند تعریف می‌کند. ملوکوم واترز نیز جهانی شدن را فرآیندی می‌داند که در آن قید و بندهای جغرافیایی که بر روابط اجتماعی و فرهنگی سایه افکنده، از بین می‌رود و مردم به طور فزاینده از کاهش این قید و بندها آگاه می‌شوند (واترز، ۱۳۷۹، ص ۴۵).

آنتونی مک‌گرو نیز معتقد است در جهانی شدن، الگوی فعالیت‌های مختلف بشری به سوی فراقاره‌ای و بین‌منطقه‌ای شدن در حرکت است، هم‌چنین جهانی شدن در تمام حوزه‌های زندگی مدرن در ابعاد مختلف، ظهور و بروز دارد. از این رو یک فرآیند چند بعدی است. وی ضمن تأکید بر بعد ارتباطی جهانی شدن، ویژگی‌های ذیل را برای آن مطرح می‌کند: اولاً در فرآیند جهانی شدن فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی و اعتقادی بر ماورای مرزهای ملی تأثیر می‌گذارند و از آن‌ها تأثیر می‌پذیرند. ثانیاً حجم کنش متقابل افزایش می‌یابد و نظام جدید جهانی ایجاد می‌گردد. ثالثاً شدت و وسعت ارتباطات افزایش می‌یابند و زمان و مکان فشرده می‌شوند. رابعاً ارتباطات در حال رشد مسائل جدیدی در سطح فراملی ایجاد می‌کنند که دغدغه عمومی بشر هستند و حل و فصل آن‌ها نیازمند همکاری جهانی می‌باشد. خامساً شبکه‌های به هم فشرده، که بازیگران ملی را محدود می‌نمایند، شکل می‌گیرند و حاکمیت و خودمختاری آنان را کاهش می‌دهند (قریب، ۱۳۸۰، ص ۵۷).

در بخشی از تعریف‌ها، به جنبه اقتصادی جهانی شدن نیز توجه شده است. به عنوان مثال سیموز در تعریف جامع‌تری از جهانی شدن، ویژگی‌های این پدیده را چنین

بیان می‌کند: در فرآیند جهانی‌شدن مرزهای ملی برای جداسازی بازارها، اهمیت خود را از دست می‌دهند. فعالیت‌های تولیدی فرامرزی، تخصصی می‌شوند و بنابراین، سبب شکل‌گیری شبکه‌های تولیدی چند ملیتی می‌گردند. از سوی دیگر قدرت‌های چندپایه تکنولوژیک شکل می‌گیرند که این امر در نهایت به همکاری‌های بیش‌تر بین بنگاه‌های بین‌المللی منتهی می‌شود. هم‌چنین شبکه اطلاعاتی جهانی، همه جهان را به یک‌دیگر مرتبط و وابسته می‌کند. و در آخر همبستگی بیشتری در مراکز مالی دنیا به وجود می‌آید (Garrett, 2000, p.945).

جهانی‌شدن چه به عنوان پروسه و چه پروژه در هر حال دارای ابعاد سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی خاصی است. البته با توجه به این‌که امروزه بیش از هر زمان دیگر شاهد نوعی تداخل و تلفیق در حوزه‌های حیات بشری هستیم و اساساً نمی‌توان میان فرهنگ و سیاست، اقتصاد و سیاست و بالاخره تکنولوژی و ایدئولوژی تفکیک مطلق انجام داد، باید با در نظر گرفتن مجموعه‌ای از عوامل و به شکل تلفیقی به این پدیده نگریم. باری آکسفورد با عنایت به همین نکته از ضرورت یک رهیافت عام و چند بعدی یاد نموده، می‌گوید: «فهم درست پیامدها و ماهیت جهانی‌شدن، مستلزم رهیافت چند بعدی است؛ رهیافتی که نسبت به روابط میان ویژگی‌های نظام جهان‌گیر در حوزه‌های سیاست، اقتصاد و جامعه‌پذیری و نسبت به تعامل بازاندیشانه میان تنوع فزاینده کارگزاران و ساختارها و صورت‌های فرهنگی که به شکلی فزاینده گستره‌ای جهانی پیدا می‌کند، حساس باشد.» (آکسفورد، ۱۳۷۸، ص ۴۳). در مقاله حاضر جهانی‌شدن از منظر مؤلفه‌های مختلف آن که در شکل‌گیری تروریسم جدید مؤثر هستند مورد ارزیابی قرار گرفته است. به عبارتی با ارایه اجزای مختلف این پدیده در ابعاد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و فن‌آورانه با توجه به نکات فوق‌الذکر جهانی‌شدن تبیین گشته است که به تفصیل در بخش‌های آتی مورد بحث قرار می‌گیرد.

۲. سیر تحوّل تروریسم

قبل از طرح مدل مفهومی مقاله در مورد تروریسم جدید شایسته است به اقدام دیوید راپاپورت^۳ در بررسی سیر تاریخی و جایگاه تروریسم جدید با توجه به تحولات نظام بین‌الملل، اشاره‌ای داشته باشیم. به عقیده راپاپورت تروریسم مدرن از سال ۱۸۷۰م. آغاز شده و تأثیرات فراوانی در نظام بین‌الملل داشته است. تروریسم مدرن در یک

چرخه تاریخی به وقوع پیوسته است. ویژگی هر دوره از تروریسم را باید در شرایط نظام بین‌الملل در آن مقطع بررسی نمود. وی چهار موج از ابتدای شکل‌گیری تروریسم مدرن را برمی‌شمرد. اولین موج تروریسم مدرن در قرن ۱۹م. و توسط بازیگران غیردولتی اتفاق افتاده است. در این مقطع جهان شاهد شکل‌گیری امواج انقلابی، ضد سلطنت‌طلبی خصوصاً در روسیه تزاری و نیز در سراسر اروپا و نهایتاً در آمریکا بوده است. موج دوم تروریسم متعاقب جریانات ضد استعماری و امپراطوری در دنیا و تلاش برای تعیین حق سرنوشت در کشورهای مختلف بوجود آمده است. پس از انعقاد معاهده ورسای پس از جنگ اول جهانی جنبش‌های مختلفی خصوصاً در اروپا شکل گرفت که عمدتاً اهداف ضد استعماری داشت در این مقطع تروریسم نیز به عنوان یک پدیده، همراه این تحولات گردید. در این مقطع بسیاری از اقدامات تروریستی در پاکستان، هند، غنا، نیجریه و... اتفاق افتاد. با این وجود از آنجا که این اقدامات ضد استعماری در بسیاری موارد ارزشمند تلقی شده و حمایت افکار عمومی جهانی را به همراه داشت این موج از تروریسم مشروع‌تر تلقی شده و حامیان سیاسی نیز پیدا نمود. موج سوم تروریسم (دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰م.) در شرایط رقابت دوران جنگ سرد رخ داد و به نظر راپاپورت جنگ ویتنام مهم‌ترین جریان سیاسی بود که اثر مستقیم بر این موج داشت. هم‌چنین در این مقطع در غرب جریانات آگاهی‌دهنده نسبت به اوضاع جهان سوم نیز رشد پیدا کرد و توده‌های غربی بالاخص جوانان به سرنوشت جهان سوم حساس شدند. در این مقطع جریانات چپ نوبه انتقاد از رویکردهای غرب نسبت به مسایل داخلی و بین‌المللی جامعه غربی پرداخته و حرکات تروریستی را منجر شدند. به عقیده راپاپورت موج چهارم تروریسم (که ما آنرا تروریسم جدید می‌نامیم) از ۱۹۷۹م. آغاز شده و هنوز ادامه داشته و در حال شدت‌گرفتن است. راپاپورت این موج را موج ایدئولوژیک تروریسم می‌خواند (Rapoport, 2004, pp.47-61). در مجموع نظریه موجی تروریسم راپاپورت از این منظر که تحولات نظام را به تروریسم مرتبط می‌سازد دارای نوآوری مفهومی است با این وجود نظریه‌ای کامل نیست. چرا که به عنوان رفتار گروه‌های تروریستی ناسیونالیست، ضد سرمایه‌داری و یا ایدئولوژیک را تبیین نمی‌کند. از سوی دیگر وی هر موج تروریسم را به لحاظ زمانی متعلق به یک نسل می‌داند و

پایان موج چهارم را سال ۲۰۲۵ م. در نظر گرفته است. سوالی که مطرح می‌شود آن است که ملاک این تقسیم‌بندی و تعیین زمان پایان این مقطع بر چه اساسی است؟

۳. مدل تحلیلی

در این بخش به ارائه و معرفی مدلی تئوریک جهت تبیین تروریسم جدید می‌پردازیم. براساس این مدل که در نمودار یک به شکل خلاصه آمده است، مؤلفه‌های مؤثر جهانی‌شدن (اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و فن‌آوری) که در شکل‌گیری و توسعه رفتارهای خشونت‌بار و تروریسم جدید، احصاء شده است. به عبارتی مجموعه این عوامل و یا حتی بخشی از آنها می‌تواند سبب سرخوردگی و ازخودبیگانگی و بحران هویت در افراد و گروه‌های کشورهای مختلف بالاخص کشورهای توسعه‌نیافته جنوب شده و در صورت تحقق شرایطی این افراد و گروه‌ها را در پی معنایابی و معناداری و احیای هویت، به رفتارهای خشونت‌بار و تروریستی وادار نماید. در این راستا جهانی‌شدن که خود علت این اقدامات تصور می‌شود به کمک تروریست‌ها آمده و ابزارهای لازم را در بعد فن‌آورانه و ارتباطات، جهت وارد کردن ضربات مهلک در اختیار آنها قرار می‌دهد. ساختار این سازمان‌های تروریستی در نتیجه جهانی‌شدن متحوّل گشته و نحوه عملیات آنها نیز تغییر کرده است. هم‌چنین در اثر فرآیند جهانی‌شدن و کاهش اقتدار و تصدّی دولت‌ها در شئون مهم خود، گروه‌های تروریستی به سلاح‌های کشتار جمعی از طریق شبکه‌های قاچاق دولتی و غیردولتی دست پیدا می‌کنند و با تمسک به توجیهات ایدئولوژیک خود اقدام به استفاده علیه حجم بالایی از قربانیان نموده و در این راه از حمله به نمادهای جهانی‌شدن بهره می‌برند؛ هم‌چنین از طریق رسانه‌های جهانی این اقدامات خود را به سمع و نظر میلیاردها بیننده می‌گذارند و سعی در کسب مزیت‌های سیاسی لازم از اقدامات خود دارند. در ادامه و در صفحه مقابل به بررسی این مدل تحلیلی می‌پردازیم:

نمودار شماره ۱: مدل تحلیلی عوامل شکل‌گیری تروریسم جدید



چنان‌که ذکر شد فرآیند جهانی‌شدن و تبعات مختلف آن می‌تواند بر افراد و گروه‌های مختلفی که در شرایط محیطی مناسب قرار دارند تأثیر گذارده و حرکت آن‌ها به سمت رادیکالیسم و رفتار مبتنی بر خشونت و تروریسم را تسهیل نماید. مهم‌ترین مؤلفه‌های جهانی‌شدن در حوزه سیاسی را که می‌تواند سبب سرخوردگی و بحران هویت افراد و گروه‌ها و در نتیجه باعث توسل آن‌ها به تروریسم شود را می‌توان در موارد ذیل خلاصه نمود:

۳-۱-۱. بحران دولت ملی

نیروهایی که جهانی‌شدن را به پیش می‌برند، آشکارا اقتصادهای ملی را تحت نفوذ خود گرفته‌اند و با تسلط دولت بر منابع درآمدی خود و کنترل اقتصاد داخلی، سرناسازگاری دارند. قوانین و مقررات ملی، اندک‌اندک در سایه قوانین و توافق‌نامه‌های بین‌المللی رنگ می‌بازند. هر جا که پای مقررات سازمان‌های فراملی، مانند صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی در میان است، قوه مقننه کشورها، وظیفه قانون‌گذاری را با تردید و انعطاف انجام می‌دهند. مسؤولان اقتصادی دولت‌ها، باید تأثیرات بین‌المللی عملکرد اقتصادی خود را در مورد تخصیص بودجه، مالیات و اصلاح توزیع درآمدها، به دقت زیر نظر داشته باشند. بی‌سبب نیست که در دو دهه اخیر بسیاری از کشورهای جنوب، در برنامه‌ریزی و اجرا سرگشته شده‌اند. در وضعیت جدید، دولت‌ها، سازمان‌ها و شرکت‌های ملی، ناگزیرند جایگاه خود را دوباره تعریف کنند (ابراهیمی، ۱۳۸۵، ص ۱۲). به گفته هابسباوم^۴، نیروهای فراملی از سه طریق دولت‌ها را تضعیف می‌کنند: اول، ایجاد اقتصاد فراملی که اکثریت معاملات آن، خارج از حسابرسی‌های دولت‌ها صورت می‌گیرد یا حتی کنترل‌شان، بیرون از توان دولت‌ها است. این امر، توانایی دولت‌ها را در زمینه اداره اقتصاد ملی محدود می‌کند. دلیل عمده تسلط سیاست‌های سوسیال-دموکراتیک و کینزی در سومین ربع قرن بیستم بر سرمایه‌داری غرب، این است که توانایی دولت‌ها برای تنظیم سطوح اشتغال، دستمزد و هزینه‌های رفاهی در قلمرو خودشان، از جانب اقتصادهایی که تولید ارزان‌تر و با کیفیت‌تری دارند، تحلیل رفته است. دوم، ظهور نهادهای منطقه‌ای و جهانی چون اتحادیه اروپا و مؤسسات بانکی بین‌المللی، دولت‌ها را تضعیف کرده است. کشورهای کوچک‌تر ناگزیرند به عنوان کوچک‌تر ناگزیرند به عنوان بخشی از یک بلوک بزرگ، در رقابت بین‌المللی وارد شوند. اقتصاد این گونه دولت‌ها، گاه چنان ناتوان است که آن‌ها را به وام‌های اعطایی با شرایط محدودکننده سیاسی، وابسته می‌کند. سوم، با انقلاب تکنولوژیک در عرصه حمل و نقل و ارتباطات، تا حد زیادی مرزهای سرزمینی موضوعیت خود را از دست داده است. امروزه بسیاری از مردم، به‌طور موازی در چند کشور، زندگی می‌کنند یا در حال رفت و آمد بین کشورها هستند. کاملاً طبیعی است که فردی از طبقه متوسط، در دو یا چند کشور دارای اقامتگاه و صاحب درآمد باشد. این امر بر روابط بین مهاجران و کشورهای

محل اقامتشان و نیز بر روابط بین مهاجران و دولت‌های مبدأ، تأثیر می‌گذارد (هابسباوم، ۱۳۷۹، ص ۱۰۹) و می‌تواند در تضعیف ساختار دولت‌ها که به طور سنتی تمام امور محدوده سرزمینی خود را کنترل می‌نمودند اثر گذارد.

۳-۱-۲. شکل‌گیری دولت‌های ورشکسته و شبه دولت‌ها

دولت‌ها به طور سنتی، مهم‌ترین و قدرتمندترین بازیگران نظام بین‌الملل بوده‌اند با این وجود برخی از متفکران روابط بین‌الملل دولت‌های ورشکسته و ناکام^۵ را خصوصاً پس از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱م. عامل مهم شکل‌گیری تروریسم جدید می‌دانند (Simons & Tucker, 2007, pp.387-401). شرایط اجتماعی و اقتصادی موجود در برخی کشورها و وجود دولت‌های ضعیف و ناتوان از برقراری امنیت و کنترل سرزمین‌های خود، محیطی مساعد برای رشد گروه‌های تروریستی بوجود آورده است. براساس برخی آمارها در حدود پنجاه کشور چنین مناطقی قابل شناسایی است که در واقع حالت بدون دولت^۶ دارند. در سند استراتژی مبارزه با تروریسم آمریکا نیز همواره بر این دولت‌های ضعیف به عنوان عامل شکل‌گیری تروریسم و بی‌ثباتی جهانی تأکید شده است و توصیه شده است تلاش‌های لازم جهت دولت-ملت‌سازی در این کشورها شکل بگیرد (سجادپور و اجتهادی، ۱۳۸۹، ص ۴۲). ناتوانی دولت‌ها در برآوردن نیازهای اولیه شهروندان خود و اوضاع نابسامان اقتصادی و اجتماعی در چنین کشورهایی سبب وخامت اوضاع و از دست‌دادن جایگاه دولت نزد ساکنان آن شده و اقدامات مردمی در جهت تأمین نیازهای خود سبب بروز هرج و مرج و وخامت اوضاع می‌گردد. هرچند عواملی دیگر نظیر جنگ‌های داخلی و دخالت خارجی و مسایلی از این قبیل در شکل‌گیری دولت‌های ورشکسته را نمی‌توان از نظر دور داشت. در این راستا برخی از نویسندگان نیز بر عامل هم‌دستی دولت با بازیگران غیردولتی در شکل‌گیری اقدامات تروریستی تأکید می‌کنند.

گاهی دولت‌ها به طور کامل ورشکسته نیستند بلکه هم‌بستگی درونی آن‌ها اندک و ظرفیت‌های حکومتداری آن‌ها ضعیف است. در چنین حالتی نیز که جامعه در حال انتقال و گذار بوده و دولت‌ها وظایف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و... خود را به خوبی انجام نمی‌دهند نیز امکان شکل‌گیری خشونت و تقویت گروه‌های تروریستی و استفاده آن‌ها از فضای موجود وجود دارد. چنین دولت‌هایی به دلیل ضعف ساختاری در

معرض اقدامات گروه‌های تبهکاری و جرایم سازمان‌یافته بین‌المللی هستند. دلیل این امر فقدان مشروعیت دولت، فقدان کنترل بر مرزها، ناکارآمدی و عدم وجود قوانین لازم، وضع بد اقتصادی شهروندان، عدم حمایت از تجارت افراد و عدم کنترل اجتماعی لازم از طریق سیستم قضایی کارآمد است. گروه‌های تروریستی تمایل دارند شبکه‌های نفوذ خود را در شبه‌دولت‌های فاسد و ضعیفی مانند پاکستان، یمن، کنیا، گینه و... گسترش دهند. این گروه‌ها تمایل دارند درون دولت‌های فاسد فعالیت کنند تا در جوامع بدون دولت. در مجموع تروریست‌ها شبه دولت‌ها را به سه دلیل عمده ترجیح می‌دهند: اول، این دولت‌ها از تروریست‌ها تا اندازه‌ای حمایت می‌کنند. دوم، شبه دولت‌ها عمدتاً دارای تعداد زیادی افراد خارجی و قومیت‌ها و زبان‌های متفاوت هستند که این امر امکان جابه‌جایی راحت‌تر تروریست‌ها را فراهم می‌آورد. سوم، دولت‌های فاسد شبه‌دولت‌ها به راحتی توسط تروریست‌ها تطمیع شده و این امر اقدامات تروریست‌ها را تسهیل می‌کند (Menkhaus, 2003, pp.12-15).

۳-۱-۳. رشد فرقه‌گرایی و گرایش‌های قومی

این که فرهنگ غالب در روند جهانی‌شدن، همسان‌ساز است، هیچ‌گاه به معنای این نیست که انسان‌هایی را می‌پرورد که با یک‌دیگر تعارض و تنازعی ندارند. همسان‌سازی، آدم‌هایی خودخواه، منفعت‌طلب و بی‌گذشت بازمی‌آورد که تنها به خود و گروه‌شان می‌اندیشند. این خودمحوری با ایده جهانی‌شدن ناسازگار است. به نظر می‌رسد رشد انفجار گونه ملّیت‌گرایی و ادعاهای قومی که روند جهانی‌شدن را به چالش می‌خواند، ریشه در همین امر داشته باشد. جدایی طلبی اهالی باسک در اسپانیا، سیسیل در ایتالیا، کبک در کانادا و حتی اسکاتلند در بریتانیا، نشانه آن است که حتی کشورهای مرفه نیز از این پی‌آمد بی‌نصیب نیستند. اقوامی که با پندارهای ناسیونالیستی گذشته، کنار هم می‌زیستند، اکنون دلیلی نمی‌بینند که سهم خود را با دیگران قسمت کنند. بنابراین روز به روز بر تنوع‌ها و تکثرهایی افزوده می‌شود که زمینه‌ساز جدال‌های آینده‌اند. افزایش خودآگاهی‌های قومی، مذهبی و فرقه‌ای در سراسر جهان و احساس عقب‌ماندگی از قافله جهانی سبب می‌شود با ابزارهایی که عصر جدید در اختیار این گروه‌ها قرار می‌دهد تلاش نمایند سهم واقعی خود را از این جهان و بانیان جهانی‌شدن پس‌بگیرند. نتیجه قهری این امر توسل به اقدامات تروریستی خواهد بود.

۳-۱-۴. افزایش مداخلات بشردوستانه

یکی دیگر از آثار جهانی شدن در بعد سیاسی مربوط به تحولات داخلی کشورهاست؛ بدین معنا که این تحولات متأثر از پیشرفت‌های تکنولوژیک و رسانه‌های بین‌المللی به سرعت تبدیل به حوادثی بین‌المللی می‌گردند و از این منظر می‌توانند افکار عمومی بین‌المللی را تحت تاثیر قرار داده و نیز کشورها و سازمان‌های بین‌المللی مرتبط را به واکنش در جهت تاثیرگذاری بر برخی روندهای داخلی کشورها خصوصاً در موارد نقض حقوق بشر و موارد مانند آن وادار نمایند. مسلماً چنین روندهایی در نظام بین‌المللی شدت گرفته و موارد متعددی را می‌توان از مداخلات بشردوستانه و یا حداقل به نام مداخلات بشردوستانه در کوزوو و عراق، لیبی و نقاط دیگر مشاهده نمود که این امر می‌تواند آثار منفی و مخالفت‌هایی را در این کشورها و نیز سایر کشورها در برداشته باشد و زمینه‌های توسل به خشونت را فراهم آورد.

۳-۱-۵. کاهش صلاحیت و افزایش آسیب‌پذیری دولت‌ها

یکی از دیگر از پیامدهای سیاسی جهانی شدن در نتیجه افزایش تعداد سازمان‌های بین‌المللی و افزایش حوزه صلاحیتی آن‌ها، کاهش قلمرو نفوذ دولت‌ها حتی در امور داخلی خودشان می‌باشد. دولت‌ها امروزه در بسیاری از موارد محدود به قوانین و مقررات بین‌المللی بوده و می‌بایست نسبت به عملکرد خود در عرصه بین‌المللی پاسخگو باشند. این امر به نوعی بیانگر کاهش صلاحیت دولت‌ها در برخی مسایل و افزایش آسیب‌پذیری آن‌هاست؛ بدین معنا که دولت‌ها دیگر به تنهایی نمی‌توانند مشکلات جدید ناشی از جهانی شدن را حل نمایند و نیازمند همکاری همه‌جانبه بین‌المللی هستند و این همکاری‌ها مستلزم واگذاری برخی از موارد صلاحیتی خود به سازمان‌های و نهادهای فراملی است. از سوی دیگر چنان‌که ذکر شد، نقش افراد و سازمان‌های غیردولتی نیز در نظام بین‌المللی افزایش یافته است و شبکه‌های اجتماعی منطقه‌ای و بین‌المللی پیچیده شکل گرفته است که یکی از مصادیق این امر افزایش مهاجرت افراد و سیالیت بیشتر جمعیت نسبت به دوران جنگ سرد می‌باشد.

۲-۳. مؤلفه‌های اقتصادی جهانی‌شدن و تروریسم جدید

جهانی‌شدن اقتصاد تاثیر به‌سزایی در کشورهای جنوب داشته و سبب می‌شود فاصله این کشورها با کشورهای شمال افزایش یابد و احساس سرخوردگی به مردمان این کشورها دست داده و نظام جدید بین‌المللی و کشورهای توسعه یافته را عامل عقب‌ماندگی خود بدانند و در برابر این نظام به اصطلاح فاسد اقدامات خشونت‌بار و تروریستی انجام دهند. مهم‌ترین آثار اقتصادی جهانی‌شدن که به این روند کمک می‌کند عبارتند از:

۳-۲-۱. افزایش شکاف دارا و ندار

بر اثر فرآیند جهانی‌شدن شکاف کشورهای فقیر و غنی در کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه در حال افزایش بوده به طوری که میانگین درصد رشد تولید ناخالص داخلی این کشورها به سادگی بیانگر این شکاف است (چنان‌که در جدول ۱ در صفحه بعد این امر به خوبی قابل مشاهده است). درحالی‌که کشورهایی نظیر ایالات متحده، ژاپن و کانادا دارای رشد مناسب سرانه تولید ناخالص داخلی هستند بسیاری از کشورها نه تنها رشد مطلوبی ندارند بلکه این رشد منفی است (World Bank, 2009, p.165).

کناره‌گیری کشورهای جنوب از سیر جهانی‌شدن اقتصاد به مفهوم صرف نظر کردن از سرمایه و تکنولوژی خارجی، رعایت نکردن استانداردها و قواعد بین‌المللی و چشم‌پوشی از امتیازات و ترجیحاتی است که در این نظام وجود دارد. در این وضعیت، نه تنها فاصله تکنولوژیکی جنوب با جهان افزایش خواهد یافت، بلکه با کاهش سرمایه‌گذاری و تولید برای بازار محدود داخلی به عوض بازار گسترده جهانی موقعیت اقتصادی این کشورها در منطقه و جهان تضعیف خواهد گردید. طبعاً با تضعیف موقعیت اقتصادی و افزایش فاصله تکنولوژی جنوب با جهان باید منتظر تضعیف موقعیت سیاسی و امنیتی این کشورها بود؛ چراکه یک اقتصاد ضعیف نمی‌تواند نظام امنیتی خود را تأمین نماید و نیز به دلیل حاشیه‌ای‌شدن و نبود منافع اقتصادی خارجی، موقعیت کشورهای جنوب را در عرصه سیاسی نیز تضعیف خواهد گردید. از سوی دیگر تنزل کیفیت کالاهای تولیدشده در داخل این کشورها عامل دیگری در عقب‌ماندگی و افزایش شکاف این کشورها و کشورهای شمال است. بسته‌ماندن نسبی

اقتصاد این کشورها در پناه حمایت‌های تعرفه‌ای و غیرتعرفه‌ای، نبودن انگیزه برای ارتقای کیفیت تولیدات داخلی به‌لحاظ نبودن رقابت داخلی، عدم انتقال تکنولوژی جدید، بی‌نیازی به رعایت استانداردها و قواعد بین‌الملل باعث خواهد شد محصولاتی با کیفیت پایین تولید گردد.

جدول ۱:

متوسط رشد تولید ناخالص داخلی از ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۷ م.

کشور	تولید ناخالص داخلی	سرانه تولید ناخالص داخلی
آمریکا	۲/۷	۱/۸
کانادا	۲/۷	۱/۷
ژاپن	۱/۷	۱/۶
فرانسه	۱/۷	۱
چین	۱۰/۲	۹/۶
هندوستان	۷/۸	۶/۴
نیجریه	۶/۷	۴/۳
اتیوپی	۷/۵	۴/۹
ماداگاسکار	۳/۳	۰/۵
ونزوئلا	۴/۷	۳
هایتی	۰/۲	-۱/۴
زیمبابوه	-۴/۴	-۵/۲

۲-۲-۳. افزایش وابستگی کشورهای جنوب به شمال

موقعیت ضعیف رقابتی کشورهای جنوب و افزایش وابستگی آنها به یک محصول خاص در اثر جهانی شدن تشدید می‌شود. دور ماندن از سیر جهانی شدن اقتصاد به دلایل مختلف، از قبیل بی‌بهره‌گی از سرمایه و تکنولوژی خارجی، محروم بودن از تخفیفات و امتیازات تعرفه‌ای، بالا بودن نسبی هزینه مبادلات و کاهش تقاضا برای کالا و خدمات صادرشدنی کشور، به کاهش موقعیت رقابتی منجر، و موجب خواهد شد وابستگی کشورها به درآمدهای بی‌ثبات افزایش یابد.

۳-۲-۳. افزایش فقر و به حاشیه رانده‌شدن ندارها

کاهش رشد بالقوه تولید ناخالص داخلی و افزایش فقر و بیکاری در بلندمدت است. کاهش سرمایه‌گذاری خارجی و محرومیت نسبی در دستیابی به بازارهای جهانی باعث گشته است رشد ذخیره سرمایه در این کشورها کاهش یابد که این مسأله در بلندمدت به کاهش رشد اقتصادی بالقوه و افزایش نرخ بیکاری و فقر منجر خواهد شد. اگرچه نظام سرمایه‌داری جهانی موفقیت‌هایی در تولید ثروت و کالاهای مختلف داشته است، اما چنان‌که آمارها نشان می‌دهد دستاوردهای حاصل از این پیشرفت‌های عظیم به گونه‌ای نابرابر در جهان تقسیم شده است؛ به گونه‌ای که کشورهای جهان را می‌توان به دو دسته شامل کشورهای برنده و کشورهای بازنده تقسیم کرد. البته نباید فراموش کنیم که تقسیم‌بندی مشابهی نیز در درون کشورهای پیشرفته مشاهده می‌شود. تقسیم‌بندی نگران‌کننده‌ای که شهروندان کشورهای توسعه‌یافته را نیز به دو دسته شامل طبقات برنده و طبقات بازنده تقسیم کرده است. بر اساس اعلام بانک جهانی در سال ۲۰۰۵م، ۷۶/۶ درصد از کل مصرف جهانی به بیست درصد ثروتمند (دو دهک بالای) جهان اختصاص داشته است. درحالی‌که سهم بیست درصد فقیر (دو دهک پایین) تنها ۱/۵ درصد از کل مصرف جهانی بوده است. همچنین تولید یا درآمد سالیانه ۴۱ کشور بسیار فقیر و بدهکار جهان (با ۵۶۷ میلیون نفر جمعیت) از ثروت ۷ نفر از سرمایه‌داران بزرگ جهان کمتر است. ۷۶ درصد درآمد جهانی به چند کشور بسیار ثروتمند (با حدود ۱ میلیارد نفر جمعیت) تعلق دارد. این در حالی است که کشورهای کم درآمد با ۱/۶ میلیارد نفر جمعیت تنها ۳/۳ درصد از درآمد جهانی را در اختیار دارند. آمارها نشان می‌دهد که فاصله کشورهای فقیر و غنی در دو‌یست سال گذشته به شدت رشد کرده است؛ نسبت درآمد کشورهای غنی به فقیر که در سال ۱۸۲۰ معادل ۳ به ۱ بود در سال ۱۹۹۲ به رقم ۷۲ به ۱ رسید (Kroll & Fass, 2007).

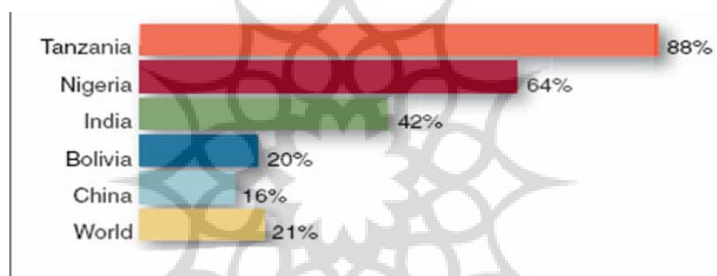
از سوی دیگر بر اساس اعلام یونیسف هر روز ۲۲ هزار کودک زیر ۵ سال در اثر فقر جان خود را از دست می‌دهند. این رقم معادل ۸ میلیون نفر در هر سال است. آمارها نشان می‌دهد که در فاصله سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۹م. بیش از ۸۸ میلیون کودک به دلیل فقر جان خود را از دست داده‌اند. بر اساس این آمار ۱ میلیارد نفر از کودکان جهان در فقر زندگی می‌کنند. بر اساس آمارهای رسمی سازمان ملل حدود ۱/۱ میلیارد

نفر از مردم کشورهای در حال توسعه دسترسی به آب آشامیدنی سالم ندارند (Human Development Report, 2007, pp.25).

به عنوان نمونه بر اساس آمار بانک جهانی ۸۸ درصد مردم تانزانی، ۶۴ درصد مردم نیجریه، ۴۲ درصد مردم هند، ۲۰ درصد مردم بولیوی، ۱۶ درصد مردم چین و در مجموع ۲۱ درصد از مردم دنیا در فقر مطلق زندگی کرده و درآمدی کمتر از یک دلار در روز دارند. مسلماً این آمار بیانگر گرسنگی، سوء تغذیه، وجود بیماری‌ها و مشکلات متعدّد در میان مردم این کشورهاست (نمودار شماره ۲).

نمودار ۲:

درصد فقر مطلق جمعیت برخی کشورها



منبع: World Bank, World Development Report, 2009

۳-۲-۴. افزایش شکاف تکنولوژیک

افزایش شکاف تکنولوژیک با جهان نتیجه دیگر جهانی شدن است. دور ماندن از سیر جهانی شدن به دلیل نپذیرفتن اعمال قواعد جهانی در زمینه حقوق مالکیت فکری و جذب نکردن سرمایه‌های خارجی به آن منجر خواهد شد که سرعت تحولات تکنولوژیکی در کشور به مراتب کندتر از سرعت تحول آن در جهان باشد. بسته بودن نسبی اقتصاد نیز برای تولیدکنندگان داخلی، انگیزه چندانی برای ارتقای تکنولوژی باقی نمی‌نهد. در نتیجه شکاف تکنولوژیکی موجود باز هم عمیق‌تر خواهد شد.

۳-۲-۵. فقدان استانداردها و موازین جدید تجاری

موضوع دیگر از دست‌رفتن فرصت‌های تجاری زودگذر است. عصر جهانی‌شدن عصر سرعت در اجرای امور و استفاده از فرصت‌های زودگذر است. حضورنداشتن در بازار جهانی و بی‌بهره‌گی از قواعد، استانداردها و روش‌های نوین در زمینه اطلاع‌یابی و اطلاع‌رسانی بازاریابی و تجارت الکترونیکی به مفهوم آن است که فرصت‌های تجاری زودگذر، ولو آن‌که در کالاها و خدمات مورد نظر از مزیت رقابتی برخوردار باشیم، از دست خواهد رفت.

۳-۲-۶. درون‌گرایی اقتصاد کشورهای جنوب

آخرین نکته مسأله درون‌گراشدن اقتصاد این کشورها است. مجموعه عوامل فوق باعث خواهد گردید اقتصاد کشورهای جنوب هر چه بیشتر به سوی درون‌گرایی سوق یابد و به همین نسبت از حضور در مجامع و موافقت‌نامه‌های اقتصادی بین‌المللی، که دارای تبعات اقتصادی و تجاری خاص خود برای ما هستند، برکنار بماند و به عوض حضور فعال در این مجامع و تلاش به منظور سوق‌دادن تصمیمات آن‌ها به سوی کشورهای در حال توسعه، فقط پذیرای تبعات این تصمیمات گردد. از سوی دیگر از آثار منفی جهانی‌شدن گسترش فقر در کشورهای جنوب بوده است. تروریسم بین‌المللی در یک رابطه متقابل با فقر قرار دارد. از یک طرف تروریسم می‌تواند موجب افزایش فقر گردد (UN Millennium Project, 2005, pp.8-9). یک پارچگی اقتصاد جهانی به این معناست که یک حمله تروریستی مهم در هر کجای جهان توسعه‌یافته، پیامدهای خانمان‌براندازی در رفاه میلیون‌ها انسان در جهان در حال توسعه خواهد داشت. بانک جهانی تخمین می‌زند که حملات ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱م. به تنهایی شمار مردمی را که در فقر به سر می‌برند تا ۱۰ میلیون نفر افزایش داده است. این رقم با یک واقعه تروریستی هسته‌ای خیلی بیشتر خواهد شد. از طرف دیگر فقر بر تروریسم بین‌المللی تأثیر می‌گذارد. وضعیت فقر موجب رشد تروریسم می‌گردد. کشورهای با درصد بالای جمعیت فقیر بیشتر در معرض رشد گروه‌های تروریستی هستند. گروه‌های تروریستی بین‌المللی به بهانه پناه‌گاه، کشورهای ضعیف را قربانی اقدامات خود می‌کنند. عضوگیری آن‌ها در چنین کشورهایی مدیون نارضایتی‌های پرورش‌یافته از فقر است.

گروه‌های تروریستی بین‌المللی که معمولاً از منابع مالی قابل توجهی نیز برخوردارند می‌توانند به عنوان نقطه قابل اتکایی برای مردم فقیر محسوب گردند که با فعالیت در چنین گروه‌هایی تا حدود زیادی از لحاظ مالی تأمین می‌گردند. از طرف دیگر افرادی که در جوامع فقیر و در فقر شدید زندگی می‌کنند به دلیل نارضایتی از وضع موجود آمادگی بیشتری برای جذب در چنین گروه‌هایی را دارند. بنابراین هرچند نمی‌توان گفت که فقر تنها علت تروریسم بین‌المللی است، اما باید بیان داشت که می‌تواند خطر تروریسم بین‌المللی را افزایش دهد، فعالیت گروه‌های تروریستی را آسان‌تر نماید و مقابله با تروریسم بین‌المللی را با چالش مواجه کند. فقر در این معنا به صورت غیرمستقیم موجب شکل‌گیری رفتارهای خشونت‌آمیز و بروز تروریسم می‌شود (McMichael, 2005, pp.269-303).

۳-۳. مؤلفه‌های فرهنگی جهانی‌شدن و تروریسم جدید

برخی از ابعاد مختلف جهانی‌شدن فرهنگ سبب شده است آثار فرهنگی برخی از کشورهای شمال با توجه به پیشرفت فن‌آوری در این کشورها بتواند درجه نفوذپذیری بالاتری در کشورهای دیگر داشته باشد این امر سبب می‌شود احساس تهاجم فرهنگی و از خودبیگانگی و بحران هویت در افراد و گروه‌هایی تقویت گردد و برای جبران این مسأله به اقداماتی متوسل شوند که در شکل‌بخش آن تروریسم جدید را نیز شامل می‌شود. مهم‌ترین مؤلفه‌های جهانی‌شدن فرهنگ عبارتند از:

۳-۳-۱. تقویت احساس غربی‌شدن و امپریالیسم فرهنگی

به طور کلی جهانی‌شدن فرهنگ دارای دو بعد ایدئولوژیک و تکنولوژیک می‌باشد. به عبارت بهتر جنبه‌های تکنولوژیک جهانی‌شدن سبب گسترش جنبه‌های ایدئولوژیک آن شده است. جنبه فرهنگی جهانی‌شدن عمدتاً مشتعل بر مجموعه‌ای از بایدها و نبایدهای مرتبط با زندگی عملی جوامع انسانی است. به عبارت دیگر از آنجایی که جهانی‌شدن حداقل از منظر فرهنگی، برخی ارزش‌ها و آرمان‌ها را به جوامع می‌آموزد و مواضع آنان را در برابر حوادث و پرسش‌های جاری روشن نموده و راهنمای عمل ایشان قرار می‌گیرد، دارای بعد ایدئولوژیک می‌باشد (Giddens, 1990, p.74). به نظر می‌رسد بعد ایدئولوژیک جهانی‌شدن نسبت به رویه تکنولوژیک آن تعارض بیشتری با باورها و

فرهنگ کشورهای جنوب دارد زیرا غربی‌شدن سیاست، فرهنگ و اقتصاد برخی ارزش‌ها و آموزه‌هایی را با خود همراه دارد که عمدتاً در تعارض با باورها و ارزش‌های این جوامع است. این تعارض بخصوص در رویکردی که جهانی‌شدن را مترادف با غربی‌شدن یا غربی‌سازی تفسیر می‌کند، از وضوح آشکاری برخوردار می‌باشد. به هر حال، حتی تفسیر خوش‌بینانه از جهانی‌شدن که آن را به عنوان یک پروسه طبیعی می‌داند، باز هم نوعی تعارض فرهنگی و ارزشی میان «جهانی‌شدن» و فرهنگ‌های این کشورها دارد. این تعارض ناشی از ماهیت زندگی جدید و جامعه مدرن است که در فرآیند «جهانی‌شدن» توسعه می‌یابد. اندیشمندانی مانند ادوارد سعید، معتقدند که غرب با تکیه بر قدرت خود، می‌کوشد تا استعمار فرهنگی را، که در برگیرنده فرهنگ و ارزش‌های غربی است، بر دیگر بخش‌های جهان تحمیل کند. بر پایه نظریه امپریالیسم فرهنگی، جهانی‌شدن چیزی جز صدور کالاها، ارزش‌ها و اولویت‌های شیوه زندگی غربی نیست. آنچه در عرصه جهانی فرهنگ رایج و مسلط می‌شود، تصورات و مصنوعات و هویت‌های نوسازی و مدرنیزاسیون غربی است، که صنایع فرهنگی غربی آن را ارائه می‌دهد. این صنایع، بر شبکه‌های جهانی مسلط هستند؛ و امکان فراوانی برای روابط و تبادل فرهنگی برابر میان غرب و بقیه جهان باقی نمی‌گذارند. از ویژگی‌های امپریالیسم فرهنگی نیز می‌توان گسترش ارزش‌های نظام سرمایه‌داری، مانند الگوی مصرفی، الگوهای پوشش، روابط جنسی، حقوق بشر و سکولاریسم را نام برد. نظام سرمایه‌داری، که ذاتاً نظامی گسترش طلب است، می‌کوشد تا به کمک ایدئولوژی یا فرهنگ مصرف، افراد جوامع و کشورها را به مصرف‌کنندگان انباشت سرمایه تبدیل سازد (گل محمدی، ۱۳۸۱، ص ۱۰۳).

۳-۲-۲. نادیده گرفتن فرهنگ‌های بومی و یکسان‌سازی فرهنگی

به هرحال جهانی‌شدن قبل از هر چیزی بیان‌گر عالمگیرشدن ارزش‌های فرهنگی، مدیریت سیاسی و الگوی اقتصادی غربی است و این امر دیگر جوامع را با چالش‌های هویتی و سیاسی مواجه می‌سازد. مهم‌ترین تأثیر جهانی‌شدن فرهنگ، مواجه کردن هویت‌های محلی یعنی زبانی، قومی و فرهنگی با هویت‌های جدید جهانی است. فرهنگ جهانی شده با استفاده از رسانه‌های جمعی به یکی از اصلی‌ترین ابزار در جهت افزایش آگاهی‌های عمومی و در نتیجه، تضعیف فرهنگ‌های محلی و ملی تبدیل شده

است. در کشورهای جنوب، رسانه‌های جمعی نظیر اینترنت و ماهواره، تابوها و مقدّسات فرهنگ‌های سنتی را به راحتی زیر پا می‌گذارند. جوامع در حال انتقال جنوب، شاهد تغییرات اجتماعی هستند و مسأله هویت و شخصیت قومی، مذهبی، زبانی و... شکل‌گیری گروه‌بندی‌های مشخص اجتماعی، اقتصادی، عقیدتی و ایدئولوژیک از جمله عوامل ایجاد چالش و تنش در این کشورها محسوب می‌شود. با گسترش توسعه جوامع کشورهای جنوب، پایگاه‌های سنتی به تدریج لرزان و سست می‌شوند.

تشدید این امر از طریق جهانی‌شدن فرهنگ، موجب بحران هویت فردی در میان این جوامع شده است. فردی که بدون برخورداری از تکیه‌گاه امن هویتی شاهد تضعیف روزافزون دولت در برابر جریان‌های فراملی است، دچار نوعی ناامنی شناختی می‌شود و تکیه‌گاه‌های عقیدتی- روانی خود را در حال فروپاشی می‌بیند. هر چه این تصور بیشتر تقویت شده و تکوین می‌یابد، زمینه برای مقاومت‌های شدیدتر و اقدامات خشونت‌آمیز و تروریستی فراهم می‌کند (Piątkowski, 2002, pp.30-32). نیل مارنیست از نظریه‌پردازان جهانی‌شدن نیز این نکته را مورد تأکید قرار می‌دهد که رشد اقدامات تروریستی و ظهور حرکت‌های تجدیدطلبانه در جوامع جنوب بیش از هر عاملی بازتاب‌دهنده افکار و ایده‌های غرب در این جوامع است (Bannerman, 1988, p.4).

۳-۴. مؤلفه‌های فن‌آورانه جهانی‌شدن و تروریسم جدید

مهم‌ترین ابعاد جهانی‌شدن در بعد فن‌آوری را می‌توان در دو حوزه مشخص با توجه به مسأله تروریسم جدید خلاصه نمود:

۳-۴-۱. پیشرفت‌های فن‌آوری اطلاعات و ارتباطات

با پیشرفت روزافزون و حیرت‌آور وسایل ارتباط جمعی در جهان و امکان دست‌یابی به تازه‌ترین خبرها و گزارش‌های نوشتاری و شنیداری و تصویری از دورترین مناطق جهان و استفاده بهینه از رسانه‌ها و ابررسانه‌ها، این وسایل ارتباطی بستر ساز تحقق شتابان و بی‌وقفه پروسه جهانی‌شدن بوده‌اند. در واقع تکنولوژی‌های نوین ارتباطاتی در جهان، ایده موسوم به دهکده جهانی را تحقق عینی بخشیده و مردم هم‌اینک در جهانی زندگی می‌کنند که از هر لحاظ تحت دیده تیزبین یکدیگر قرار دارند. واقعیت جهانی‌شدن به معنی این است که پیشرفتی که انقلاب علمی و صنعتی به ویژه در

گستره ارتباطات بدان دست یافته، مجال را برای پیدایش نیروها و نهادها و شبکه‌هایی که ماهیت و ابعاد جهانی دارند هر دم بیشتر و بیشتر باز می‌کند و در نتیجه موجب طرح مشکلات بسیاری در گستره جهانی می‌گردد و حل آن‌ها ممکن نیست، مگر با سیاست‌های جهانی و فراگیر، به عبارت دیگر مشکلات جهانی، سیاست‌ها و راهبردها و طرح‌های جهانی می‌طلبند و این خود به معنی پدیدار شدن فرصت‌ها و مساعد شدن زمینه‌ها برای تحقق و پیاده سازی پروسه جهانی‌شدن می‌باشد.

۳-۴-۲. دسترسی به جریان آزاد اطلاعات و ارتباطات

از دیدگاه ماهوی، جهانی‌شدن با حوزه اطلاع‌رسانی دارای روابطی است که به ایجاد جامعه‌ای منتهی می‌شود که در آن، جریان پیوسته اطلاعات، انتشار سریع عقاید و افکار را تسهیل می‌کند. در راستای این اندیشه، چارچوب جهانی‌شدن بر مبنای افزایش شمار پیوندها و ارتباطات متقابل، شکل گرفته است که از دولت فراتر می‌رود. ارتباطات در اخذ تصمیمات و در فعالیت‌های ملی و محلی نتایج قابل‌ی را برای افراد و جوامع دربرخواهد داشت (Calhoun, 2004, pp.229-252). این پیشرفت‌ها سبب شده است جامعه مجازی بین‌المللی جنبه کاملاً شفاف و شیشه‌ای به خود گرفته که هیچ مسأله‌ای از چشم افراد و گروه‌ها پنهان نمانده و به سرعت در اختیار همگان قرار گرفته و طبعاً می‌تواند مورد استفاده آن‌ها نیز قرار گرفته و جنبه‌های سوءاستفاده را فراهم آورد و تبعات امنیتی برای دولت‌ها به بار آورد. ابعاد جهانی‌شدن متأثر از روند مؤثری است که بی‌تردید پیامدهای گسترده‌ای در زمینه مسایل سیاسی، امنیتی، نظامی و حتی فرهنگی به جای خواهد گذاشت و کنترل این امور را برای دولت‌ها بسیار دشوار می‌سازد (Cohen, 1996, pp.37-54).

تروریست‌های جدید از ثمرات جهانی‌سازی و فن‌آوری نوین برای برنامه‌ریزی، هماهنگی و اجرای اقدامات مرگ‌بار خود بهره می‌برند. این تروریست‌ها که دیگر از نظر جغرافیایی در قلمروی خاصی محدود نبوده و از نظر سیاسی یا مالی به کشور خاصی وابسته نیستند، برای پیش‌بردن دستور کار خود بر توانایی‌های ارتباطاتی پیشرفته، از جمله اینترنت، تکیه می‌کنند. در سال ۱۹۹۸م، کمتر از نیمی از سازمان‌هایی که توسط وزارت امور خارجه امریکا به عنوان سازمان‌های تروریستی خارجی مشخص گردیده‌اند دارای پایگاه اینترنتی بودند. تقریباً تمامی این گروه‌های تروریستی تا سال

۱۹۹۹م. در اینترنت حضور پیدا کرده بودند. امروز همه گروه‌های تروریستی فعال دست کم یک حضور اینترنتی را برای خود فراهم کرده‌اند. تحت نظر گرفتن اینترنت بین سال‌های ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۷م. این نکته را روشن نمود که بیش از ۵۰۰۰ سایت، محفل و اتاق گفتگوی اینترنتی تروریستی وجود دارد. تروریسم و اینترنت به دو صورت به یکدیگر مرتبط هستند. اول این که اینترنت عرصه‌ای شده است برای آن که هم گروه‌ها و هم افراد پیام‌های نفرت و خشونت خود را منتشر کرده و در عین پرداختن به جنگ روانی، با یکدیگر، پیروان و هوادارانشان ارتباط برقرار کنند. دوم این که هم افراد و هم گروه‌ها سعی کرده‌اند به شبکه‌های کامپیوتری حمله کنند. این حملات به تروریسم یا جنگ سایبر مشهور شده است. اما در این مقطع، تروریست‌ها از اینترنت بیشتر استفاده کرده و بهره می‌برند تا این که آن را مورد حمله قرار دهند.

برقراری ارتباط از طریق کامپیوتر برای تروریست‌ها ایده‌آل است؛ این روش غیر متمرکز بوده و قابل کنترل یا محدودسازی نیست، سانسور نمی‌شود و دسترسی آزاد را برای هر کس که خواهان آن باشد امکان‌پذیر می‌سازد. اینترنت برای شبکه نوعی سلول‌ها، بخش‌ها یا گروه‌های فرعی سازمان‌های تروریستی، که به شکلی سیستمی در هم بافته‌اند، وسیله‌ای است هم ایده‌آل و هم حیاتی برای برقراری ارتباط شبکه‌ای بین گروهی و فراگروهی خود. اما پایگاه‌های اینترنتی تنها یکی از خدمات اینترنتی است که توسط تروریست‌ها ربوده شده است. تسهیلات بسیار دیگری مانند پست الکترونیک، اتاق‌های گفتگوی اینترنتی، گروه‌های الکترونیک، محفل‌های اینترنتی و تابلوهای اعلانات مجازی نیز از جمله این امکانات هستند. بسیاری از سایت‌های اینترنتی برای جنگ روانی بر ضد دولت‌های دشمن و نیروهای نظامی آن‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرند. آن‌ها تصاویر وحشتناکی را از گروگان‌ها و اسیرانی که (گاهی با استفاده از روش ابتدایی گردن‌زدن) اعدام شده‌اند و نظامیانی که در میدان نبرد توسط تک‌تیراندازها یا موشک‌های پرتاب شونده از روی شانه کشته شده‌اند، یا وسایل نقلیه آن‌ها که با بمب‌گذاری‌های کنار جاده یا انتحاری منفجر گشته‌اند، نشان می‌دهند. پیام‌های متنی و تصویری تلاش می‌کنند تا روحیه دشمن را تضعیف کرده و او را بترسانند یا احساس گناه، تردید و تفرقه داخلی ایجاد کنند و در عین حال، پیام تهدیدآمیزی را به دولت‌های مختلف و شهروندان آن‌ها برسانند. پیام آن‌ها این است که

برای ما اهمیتی ندارد که چه کسی را می‌کشیم و هیچ‌یک از شما مصون نیست. آن‌ها قدرتشان را از واکنشی که در برابر ترس نشان داده می‌شود به دست می‌آورند (Weimann, 2007, pp.30-31).

۴. بحران هویت و تروریسم جدید

تروریست‌ها با برداشت خاص خود از جهانی‌شدن و آثار آن معتقدند، جهانی‌شدن به معنای تسلط همه جانبه بر تمام ابعاد جامعه جهانی از حیث سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی است؛ جهانی‌سازی به معنی یکسان‌سازی جوامع در چارچوب سیطره واحد غرب است؛ جهانی‌سازی، نظامی است که قدرت‌مندان را با ادعای روابط آزاد و آزادی بازار نابرابر قادر می‌سازد تا اصنافی از دیکتاتورهای ضدانسانی را بر محرومین جهان تحمیل نمایند؛ جهانی‌سازی یعنی فرآیند یکسان‌سازی در هر گونه تغییر خوراک، پوشاک، آداب و سنن و فرهنگ جهان به سمت و سوی الگوهای غربی که تمام توان خود را صرف تسلط بر کشورهای جنوب در تمام ابعاد اعتقادی، اقتصادی، ارزشی و فرهنگی آن کرده‌اند. در پرتو جهانی‌سازی، کشورهای فقیر نه تنها استقلال سیاسی خود را از دست می‌دهند بلکه به بردگی کشیده می‌شوند، چنان‌که گویی در حکم بدهکارانی هستند که به هیچ‌وجه توان پرداخت بدهی‌های خود را ندارند و در نتیجه، هیچ اختیاری برای فسخ پروژه‌های پیشنهاد شده به خود را ندارند. در رأس جهانی‌سازی، آمریکا است و اکثر ارکان‌های جهانی‌سازی از قبیل، بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول، یونسکو و غیره را آمریکا طراحی و رهبری می‌نماید. در چنین شرایطی شاهد نابودی ارزش‌های ایدئولوژیک، فرهنگی و هویتی جوامع دیگر خواهیم بود که در مسیر بهره‌مندی از مزایای احتمالی مادی غرب، تحت تأثیر فرهنگ لیبرالی غرب قرار خواهند گرفت. بنابراین در پدیده جهانی‌شدن سهمی یکسان برای کشورهای جنوب و شمال وجود ندارد. چرا که غرب با تلقی مرکز‌محوری در صدد سلطه و جهان‌گشایی فرهنگی از طریق ادغام‌سازی، همگن‌سازی و یکسان‌سازی فرهنگی، و تحمیل الگوهای لیبرالی و سکولار به کشورهای جنوب است. جهانی‌شدن روشی مبتنی بر نئولیبرالیسم غرب به شمار می‌آید که در عین کاهش فاصله مکانی، موجب افزایش فاصله ساختاری جوامع می‌شود. از سوی دیگر جهانی‌شدن بنا به تفسیر گیدنز هویت جدیدی را مطرح نموده و به تعمیم‌سازی آن می‌پردازد. جهانی‌شدن از نظر فرهنگی اشاره به وضعیتی دارد که در

پرتو آن سنن و فرهنگ بومی و محلی تخریب می‌گردد و نوعی همسان‌سازی فرهنگی ترویج می‌گردد (گیدنز، ۱۳۷۸، ص ۴۲). در نتیجه تعارضات محلی- جهانی نوعی بحران هویت و سرخوردگی حادث می‌شود. این بحران هویت به دلیل از دست‌دادن نشانه‌های هویت توده‌های مردمی است که فرهنگ‌های آنان قادر به حفظ خود در عرصه رقابت جهانی در برابر سایر فرهنگ‌های بزرگ که فارغ از مرزهای جغرافیایی حضور خود را به کشورها تحمیل می‌کنند، نیستند. در چنین شرایطی ایدئولوژی نقش معنابخشی خود را بیش از پیش بازی نموده و به کمک این افراد و گروه‌های مورد هجمه واقع شده می‌آید و در این راستا آموزه‌هایی از آن برجسته می‌شود که خشونت بیشتری را ترویج می‌کنند. از سوی دیگر تعارضات فرهنگی- عقیدتی ناشی از برخورد ایدئولوژی با فرهنگ‌های دیگر و از جمله فرهنگ غربی سبب تشدید و تقویت جریان‌های بنیادگرایی شده که خود می‌تواند اقدامات خشونت‌بار تروریستی را سبب شود (هوشنگی، ۱۳۸۹، ص ۲۰۶).

۵. ایدئولوژی و تروریسم جدید

چنان‌که ذکر گردید توسل به ایدئولوژی یکی از ویژگی‌های تروریسم جدید می‌باشد سوال مهم آن‌است که رابطه تروریسم و ایدئولوژی چیست؟ مارک یورگن‌مایر^۷ معتقد است ایدئولوژی مذهبی در سراسر جهان در حال ظهور و گسترش است. وی معتقد است نظم جدید جهانی متعاقب پایان جنگ سرد، نه تنها متأثر از نیروهای اقتصادی و فروپاشی امپراطوری‌هاست بلکه متأثر از ظهور هویت‌های قومی و مذهبی است. به عبارت دیگر آگاهی ایدئولوژیک در سراسر دنیا می‌تواند در صورت تحقق شرایطی سبب بروز منازعه شود. این روند در چهار مرحله شکل می‌گیرد:

در مرحله اول، افراد و گروه‌ها انحرافات و مشکلات و بحران‌هایی را در محیط پیرامونی اجتماعی خود احساس می‌کنند که این مسایل با مجموعه ذهنی و ایدئولوژیک آن‌ها در تضاد است. به عنوان مثال مسائلی نظیر حمله آمریکا به عراق و افغانستان و یا مسایل کشمیر و... سبب می‌شود افرادی این شرایط را نشانه انحراف جهان از مسیر واقعی خود دانسته و این امر فضا را برای مرحله دوم مهیا می‌سازد. مرحله دوم، مرحله به بن‌بست رسیدن گزینه‌های معمول است. در این مرحله افراد به این نتیجه می‌رسند که راه‌حل مؤثری برای این مشکلات وجود ندارد. در این مقطع ممکن است افراد وارد

گروه‌های سیاسی یا جنبش‌های اجتماعی خاص گردند ولی در نهایت سرخورده‌شده و جهان را امری بی‌معنا دانسته که تنها شرایطی سخت را به آن‌ها تحمیل نموده است. به عبارتی نظمی بر خلاف تصورات و ذهنیات این افراد بوجود آمده است که قابل تغییر نمی‌نماید. این مسأله مقدمه ورود به مرحله سوم را ایجاد می‌گردد. مرحله سوم، مرحله شیطانیزه‌کردن^۱ دشمن و آغاز نبرد جهانی است. در این مرحله مشکلات تبدیل به شرّ مطلق و شیطانی‌شده و ایدئولوژی در این مرحله راه‌حل را به افراد نشان می‌دهد و آن مبارزه با شرّ و شیاطین می‌باشد. در این مرحله افراد سرخورده علت شکست و تحقیر خود را شیطان دانسته و با استفاده از آموزه‌های مذهبی به نبرد با آن اقدام می‌کنند. طبعاً بسته به میزان شرّ شمردن این وضعیت واکنش به آن نیز متفاوت خواهد بود. مرحله چهارم، مرحله نمایش قدرت سمبلیک آن ایدئولوژی است. در این مقطع افراد سعی می‌کنند با توسل به مظاهر قدرت خود در برابر شرّ قیام کنند. این مرحله می‌تواند از اعتراض و راهپیمایی و حتی تغییر در مقامات و حکومت‌ها را شامل شود و در مراتب افراطی خود به اقدامات تروریستی منجر شود (Jergensmeyer, 2000, p.185). این عامل زمانی تقویت می‌شود که این افراد و گروه‌ها به سلاح‌های کشتار جمعی دست یافته و سعی دارند هویت خود را از طریق برجای گذاردن خسارات گسترده به سایرین دیکته نمایند. اهمیت این امر آن چنان زیاد است که در تمامی اسناد و استراتژی‌های امنیتی کشورهای غربی بر سلاح‌های کشتار جمعی به عنوان یکی از مهم‌ترین تهدیدات تروریستی مورد استناد قرار گرفته است (سجّادپور و اجتهادی، ۱۳۸۹، صص ۳۹-۳۸).

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در این مقاله جهت پاسخ به سؤال اصلی مدلی تحلیلی ارائه گردید که طی آن مهم‌ترین عوامل موثر موجود در فرآیند جهانی‌شدن را در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و فن‌آوری به همراه نحوه تأثیر هر کدام بر افراد و گروه‌های مستعد جهت انجام اقدامات خشونت‌بار و تروریستی مورد بررسی قرار گرفت. در این راستا می‌توان اشاره کرد که جهانی‌شدن به عنوان یک فرآیند بستری است که تحولات تروریسم جدید را تسهیل نموده است همان‌طوری که فضای جنگ سرد به موج سوم تروریسم کمک نمود. تروریسم جدید در شرایط کنونی متأثر از رشد سریع بازیگران غیردولتی در اثر شرایطی است که جهانی‌شدن آن را سبب شده است. تحولات تکنولوژیک که مستقیماً

به جهانی شدن مربوط است به گروه‌های تروریستی جدید نظیر القاعده کمک فراوانی نموده است. در این راستا گروه‌ها و افراد توانسته‌اند: اولاً، سلاح‌های قدرتمندتری را بدست آورند. ثانیاً، تحوّل فوق‌العاده‌ای در ارتباطات و پردازش اطلاعات به دست آورده‌اند. ثالثاً، توانایی فراوانی در استفاده از تکنولوژی‌های غیر نظامی در صنایع نظامی کسب کرده‌اند. جهانی شدن فرآیندی پیچیده است که از ابعاد مختلف بر تروریسم جدید اثرگذار است. علاوه بر تقویت توانایی‌های عملیاتی، جهانی شدن سبب ایجاد بحران هویت و سرخوردگی^۹ در میان برخی و افراد و گروه‌ها و نهایتاً حرکت به سمت تروریسم گشته است. در چنین شرایطی عدم سنخیت ارزش‌های بازیگران در نقاط مختلف جهان، خصوصاً کشورهای شمال و جنوب و بالاخص بازیگران غیردولتی آن، سبب شکل‌گیری احساس بحران هویت و توسّل به ایدئولوژی جهت تسکین این مسأله و در نتیجه رویکردهای خشونت‌گرایانه و تروریستی می‌شود که این رویکرد با استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی و حمله به نمادها و سمبول‌های دنیای مهاجم به شکل تروریسم جدید بروز می‌یابد.

یادداشت‌ها

1. Walter Laqueur

۲. واژه لاتینی *millennialism*، و معادل یونانی آن *chilias* در لغت به معنای یک دوره هزارساله است. سنت هزاره بر ادبیات مکاشفه‌ای یهود و کتاب مکاشفه یوحنا استوار است. بر اساس آن سنت، مسیح پس از این‌که بار دیگر به شکل یک جنگ‌آور آشکار می‌شود، بر ابلیس پیروز خواهد گردید و او را در بند خواهد کرد. آن‌گاه ملکوت خدا را پدید خواهد آورد و شخصاً به مدت ۱۰۰۰ سال حکم خواهد راند. قدیسانی که در ایمان ثابت مانده و جان بر سران نهاده‌اند، از خاک برمی‌خیزند و در پادشاهی او به کهنات می‌پردازند. در پایان این دوره، شیطان تا چندی آزاد خواهد ماند و سرانجام کشته خواهد شد. آن‌گاه رستاخیز همه مردگان، واپسین داوری و آخرین رستگاری فرا خواهد رسید. هزاره‌گرایی تا اندازه‌ای به پیشگویی‌های مربوط به آینده جهان ارتباط دارد و در جست‌وجوی پاسخی برای سرنوشت انسان و جهان است. هزاره‌گرایی همراه انتظار موعود، از یهودیت به مسیحیت سرایت کرد و به علت ناتمام ماندن رسالت حضرت عیسی مسیح صلی الله علیه و آله در مسیحیت ادامه یافت.

3. David Rapaport

4. Eric Hobsbawm

5. Failed States
6. Stateless
7. Mark Juergensmeyer
8. Satanization
10. Frustration

کتابنامه

- ابراهیمی، شهروز (۱۳۸۵)، «حاکمیت فرااستفالیبا: جهانی شدن و تعامل حاکمیت ملی با حاکمیت بین‌المللی»، فصلنامه دانش سیاسی، سال دوم، شماره چهارم.
- اکسفورد، باری (۱۳۷۸)، *نظام جهانی، اقتصاد، سیاست و فرهنگ*، ترجمه حمیرا شیرزاده، تهران، دفتر مطالعات سیاسی وزارت خارجه.
- سجادپور، سیدمحمدکاظم؛ اجتهادی، سعیده (۱۳۸۹)، «نگرش امنیتی غرب و تهدیدات بین‌المللی پس از جنگ سرد؛ مطالعه موردی برنامه هسته ای جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه دانش سیاسی، سال ششم، شماره اول.
- قریب حسین (۱۳۸۰)، «جهانی شدن و چالش های امنیتی ایران»، فصلنامه سیاسی-اقتصادی، سال ۱۵، شماره ۱۲.
- گل محمدی، احمد (۱۳۸۱)، *جهانی شدن فرهنگ و هویت*، تهران: نشر نی.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸)، *تجدد و تشخیص*، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نشر نی.
- واترز، مالکوم (۱۳۷۹)، *جهانی شدن*، ترجمه اسماعیل گیوی و سیاوش مریدی، تهران: سازمان مدیریت صنعتی.
- هابسباوم، اریک جی (۱۳۷۹)، «آینده دولت»، ترجمه معصومه اکبرزاده لاله، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۱۵۶ - ۱۵۵.
- هوشنگی، حسین (۱۳۸۹)، «نقش مدرنیته در توسعه بنیادگرایی در جهان اسلام»، فصلنامه دانش سیاسی، سال ششم، شماره اول.

Bannerman, Patrick (1988), *Islam in Perspective: A Guide to Islamic Society, Politics and Law*, London: Routledge, for the Royal Institute of International Affairs.

Campbell, James (2000), "On Not Understanding the Problem" in *Hype or Reality? The new terrorism and mass casualty attacks*, Brad Roberts (ed), Alexandria: the Chemical and Biological Arms Control Institute.

Calhoun, C (2004), "Information technology and the international public sphere" In *Shaping the Network Society*, D. Schuler and P. Day (ed), Cambridge MA: MIT Press.

- Cohen, E.A (1996), "A Revolution in Warfare" *Foreign Affairs*, vol.75 (2), March–April.
- Garrett, G. (2000), "The causes of globalization" *Comparative Political Studies*, 33 (6).
- Giddens, Anthony (1990), *The Consequences of modernity*, London: Polity Press.
- Human Development Report* (2007), "United Nations Development Program". November 27.
- Juergensmeyer, Mark (2000), *Terror in the Mind of God: The Global Rise of Religious Violence*, California: University of California press.
- Kroll Luisa and Fass Allison (2007), "The World's Richest People", *Forbes*, 3March.
- Laquere, Walter (1996), "Postmodern terrorism," *Foreign Affairs*, vol.75, September/October
- McMichael, P. (2005), "Global development and the corporate food regime", In *New Directions in the Sociology of Global Development*, F.H. Buttel and P. McMichael (ed), Bingley: Emerald Group Publishing Limited.
- Menkhaus, Ken (2003), "Quasi-States, Nation- Building, and Terrorist Safe Haven", *The journal of conflict studies*, v.23, n.2.
- Piatkowski, Krystian (2002), "globalization after 9/11", *Studies & Analyses* Vol. I, no.3.
- Rapoport, David (2004), "The Four Waves of Modern Terrorism" in *Attacking Terrorism: Elements of Grand Strategy*, Audrey Cronin and James M. Ludes(Ed.), Washington DC: Georgetown University Press.
- Rauf, Xavier (1999), "New Word Disorder, New Terrorism: New Threats for Europe and the Western World", *Terrorism and Political Violence*, v.11.
- Simons, Anna, Tucker, David (2007), "The misleading problem of failed states: a 'socio-geography' of terrorism in the post-9/11 era", *Third World Quarterly*, Vol. 28 Issue 2.
- Smith Steve (2003), "International Relations and international relations: The Links between Theory and Practice in World Politics" *Journal of International Relations and Development*, vol.6 (3).
- UN Millennium Project (2005), *Investing in Development: A Practical Plan to Achieve the Millennium Development Goals*, New York: UN PRESS.
- Weimann, Gabriel(2007), "Mass-Media Theater", E-Journal USA: *Countering the TerroristMentality*, at:<http://usinfo.state.gov/journals/itps/0507/ijpe/ijpe0507.htm>
- World Bank (2009), *World Development Report 2009: Reshaping Economic Geography*, world bank, Washington DC.